

جهان‌های هرمان کان

علم شهودی جنگ گرماهسته‌ای

The Worlds of Herman Kahn

نویسندگان

شارون قمری

تبریزی

Sharon Ghanian
Tabrizi

دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی
تهران - ۱۳۹۸

سرشناسه	قمری تبریزی، شارون، ۱۳۳۹ - Ghamari Tabrizi, Sharon
عنوان و نام پدیدآور	جهان‌های هرمان کان : « علم شهودی جنگ گرامهسته‌ای / نویسنده شارون قمری تبریزی : ترجمه گروه مترجمین دفتر آینده‌پژوهی و دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی ؛ ویراستار علمی احمد رضا میرزائی ؛ ویراستار ادبی علی عرب صالحی نصرآبادی ؛ ناظر ویراستاری مرتضی چشمه‌نور.
مشخصات نشر	تهران: دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، مرکز انتشارات راهبردی، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	۳۵۴ ص.
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۶۳۵۰-۷۸-۵
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	عنوان اصلی: The worlds of Herman Kahn : the intuitive science of thermonuclear war, 2005.
عنوان دیگر	علم شهودی جنگ گرامهسته‌ای.
موضوع	کان، هرمن، ۱۹۲۲-۱۹۸۳ م.
موضوع	Kahn, Herman, 1922-1983
موضوع	جنگ هسته‌ای -- فلسفه
موضوع	Nuclear warfare -- Philosophy
شناسه افزوده	چشمه‌نور، مرتضی، ۱۳۶۱ - ویراستار
شناسه افزوده	دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی. انتشارات
رده بندی کنگره	U۲۶۳
رده بندی دیویی	۳۵۵/۰۲۱۷۰۱
شماره کتابشناسی ملی	۵۷۱۷۴۵۹



جهان‌های هرمان کان: علم شهودی جنگ گرامهسته‌ای

تألیف: شارون قمری - تبریزی

ترجمه: گروه مترجمین دفتر آینده‌پژوهی و دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی

ویراستار ادبی: علی عرب صالحی نصرآبادی، اکبر بتولی

ناظر ویراستاری: مرتضی چشمه‌نور

صفحه‌آرا: علی مهدی زاده

طراح جلد: زهرا مهدوی

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۸

ناشر: انتشارات دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۸۳۰۰۰۰ ریال

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است.

انتشارات دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی

نشانی انتشارات: تهران، ضلع شمالی بزرگراه شهید بابایی، بعد از اتوبان هنگام،

دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی

تلفن: ۲۲۹۷۰۳۴۳ نشانی اینترنتی: www.sndu.ac.ir

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه: مسئله امید
۲۵	فصل اول: چند نفر مثل هرمان کان را می‌توان یافت
۷۷	فصل دوم: پیشرو جنگ سرد در مؤسسه رند
۹۷	فصل سوم: دکتر استرینج‌لاو واقعی
۱۲۷	فصل چهارم: قابلیت عملیاتی اما ناشناخته
۱۴۶	احسان اجانب‌ناپذیری
۱۵۶	جنگ کره و جنگ جهانی سوم
۱۶۲	اراده برای باور
۱۶۶	شکاف موشکی، ۱۹۵۷-۱۹۶۱
۱۸۱	فصل پنجم: چگونه با پیشنی‌ها رانه‌ها را بسازیم
۱۹۳	مونت کارلو
۱۹۹	تحلیل سامانه‌ها
۲۰۶	زیبایی‌شناسی شبیه‌سازی و روح حاکم
۲۱۵	فصل ششم: ایمان و بینش در انجام بازی‌های جنگ
۲۲۱	ایفای نقش در بازی‌های شبیه‌ساز بحران
۲۲۹	بازی جدی
۲۳۲	بازی به‌مثابه تجربه‌ای ساختگی
۲۳۷	مسئله واقع‌گرایی
۲۴۸	قمار بازی‌های جنگ
۲۵۵	فصل هفتم: شکاف عمیق
۲۶۱	محافظت در برابر اقدام دشمن
۲۷۱	مطالعه دفاع غیرنظامی در رند

۲۸۱	فصل هشتم: در باب جنگ گرماهسته‌ای.....
۲۹۰	راه درست تفکر در مورد بازدارندگی هسته‌ای.....
۳۰۰	محیط زیست رادیواکتیوی پس از جنگ.....
۳۰۹	مدل سازی تصویر جهان پس از حمله.....
۳۱۴	مشکل تحقیقات مبتنی بر فرضیه.....
۳۱۹	فصل نهم: کم‌دی رفتارهای غیر قابل بیان.....
۳۲۴	احیاء بهار.....
۳۳۲	کارآگاهان سرخ‌پوش: نمایش‌های ترسناک.....
۳۳۷	جنبش ضد کتاب کم‌دی پس از جنگ.....
۳۴۵	مجله «مد» (یوانه) و ساند لطیفه‌های بیمارگونه.....
۳۵۱	سیک نیکس.....
۳۶۱	طنز سیاسی.....
۳۶۵	دکتر «استرینج لاور».....
۳۷۳	فصل دهم: کشتار جمعی یا روح بشردوستانه.....
۳۷۸	موضوع «نیومن».....
۳۸۷	اما آیا ما در دنیای «کان» زندگی می‌کنیم.....
۴۰۵	مؤسسه «هادسون».....
۴۰۹	کلام آخر: یک فلسفه مضحک.....
۴۱۹	یادداشت‌ها.....

در ششم ژوئن سال ۲۰۰۲ دونالد رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا، جهان را غرق حیرت کرد؛ وی با لحنی حاکی از اطمینان خاطر اظهار داشت که صدام حسین^۱، دارای سلاح‌های کشتار جمعی است و بر آن است تا این تسلیحات را در اختیار القاعده^۲ قرار دهد. وی با خونسردی خاطر نشان کرد: «چیزهایی هست که از آنها آگاه هستیم... ما می‌دانیم. ناشناخته‌های مشهودی وجود دارند، چیزهایی... که اکنون پی برده‌ایم چیزی از آنها نمی‌دانیم؛ اما دسته‌ای از مجهولات ناشناخته هم وجود دارند... چیزهایی که ما حتی از ناآگاهی خود نسبت به آنها هم بی‌خبریم». مشکل فراروی امنیت ملی، همواره همین مجهولات ناشناخته بوده است. چگونه می‌توان در مقابل [امر] غیرقابل تشخیص از خود دفاع کرد؟ او تلاش کرد تا این موضوع را مختصر بیان کند: «فقدان مدرک، شاهی برای فقدان [تسلیمات کشتار جمعی] نیست؛ این گزاره اساساً بیانی متفاوت از همان مسئله است؛ صرف اینکه شاهی بر وجود یک شیء در اختیار ندارید، به معنای آن نیست که شاهی دال بر عدم وجود آن نیز شده باشد». ایده‌ای ظریف، بسیار مرموز و رندانه که می‌تواند آموزه‌ای صوفیانه از ملا نصرالدین^۳ باشد. این پوست موز-معمای رامسفلد در برآورد از تهدید-را چگونه تفسیر کنیم؟

این نخستین بار نبود که مقامی رسمی پیشنهاد می‌کرد که امری موهوم مسئله‌ای تهدیدآمیز و نامعین محسوب شود، مگر در صورتی که «هیچ» بودن آن کاملاً اثبات شده باشد. در طول جنگ سرد، نیروی هوایی ایالات متحده که به نیروی «در سایه» یا همان موشک‌های بالستیک قاره‌پیمای «در حال حاضر عملیاتی اما مخفی»^۴ بود داشت؛ مصر بود که باید وجود نامرئی آنچه را که قابل مشاهده نیست، مفروض قرار داد. در سال ۱۹۶۰ م، نیروی هوایی به این جمع بندی رسید که زرادخانه اتحاد شوروی بسیار توانمندتر از آن چیزی است که برنامه شناسایی هوایی سازمان سیا دریافت کرده بود. افسران اطلاعاتی «فرماندهی راهبردی هوایی»^۴ در شناسایی هرگونه لکه و دود موجود در عکس‌های هوایماهای

1 Saddam Hussein

2 Al Qaeda

3 Mullah Nasraddin

4 Strategic Air Command

شناسایی یو-۲^۱ - شامل تصاویری از بنای یادبود جنگ کریمه^۲، یک برج قرون وسطایی و حتی سایه انبارهای مهمات متعارف در [کوه‌های] اورال^۳ - به عنوان موشک تردید به خود راه ندادند. یک سال بعد، به مشاوران رئیس جمهور هشدار دادند که چگونه حتی با وجود ماهواره‌های جاسوسی جدید، ممکن است تأسیسات موشکی همچنان از شناسایی مصون بمانند. آنها با این فرض که شوروی به طور معمول دارای [موشکی] خود را پنهان می‌کند، شمار موشک‌های بالستیک قاره‌پیمای این کشور را حدود هزار فروند و موشک‌های مستقر روی پرتابگرها^۴ دست کم دویست فروند تخمین زدند. تخمین‌های دیگر، [موشک‌های روسی را] پانزده فروند اعلام کرده بودند. همه این تخمین‌ها اشتباه بود؛ در سال ۱۹۶۱ تنها چهار موشک شوروی عملیاتی بودند.

چگونه ممکن است متعصبان اطلاعاتی تا این حد دچار اشتباه باشند؟ در سال ۱۹۶۰ «هرمان کان» این مشکل را به بحث در میان نمود: «مهاجم باید یک ضعف اساسی در توانمندی‌های دشمنش بیابد» و «مافع» می‌بایست پیشاپیش همه آن نقاط ضعف را یافته باشد. بدین منظور، تحلیلگر باید «احتمالات» امکان‌ها را تجسم کند. جدا از اینکه انجام این نوع تحلیل گمان‌پردازانه، کار دشواری بود، متقاعد کردن دیگران برای شنیدن [این تحلیل‌ها] هم چندان ساده نبود. تقریباً همه مسئولین جاه به دفاعی به نحوی آزاردهنده [نسبت به این تحلیل‌ها] بی‌اعتنا بودند. کان، با ناراحتی اظهار داشت: «هر مسئله‌ای که نتواند از رهگذر تصدیق عینی و علمی، یا به وسیله شواهد قانونی اثبات موجودیت شود، مسئله‌ای «فرضی» قلمداد می‌شود». به همین ترتیب در ژوئن سال ۱۹۶۰ م.، اسمفلد نیز به طور مختصر و تا حد زیادی همانند کان، معایب و مزایای ایده تهدیدات احتمالی را برشمرد: «همه ما در اینجا سروکارمان با مطالعه اطلاعات جاسوسی است. ما این اطلاعات را هر روز مطالعه می‌کنیم، به آن می‌اندیشیم و این اطلاعات به گونه‌ای در ذهن ما نقش می‌بندد که گویی وجود دارد؛ این اشتباه است. این همان چیزی نیست که وجود دارد».

1 U-2

2 Crimean War

3 Urals

این کتاب به نظریات رامسفلد و تلاش دولت بوش^۱ برای جنگ علیه ترور نمی‌پردازد، بلکه دقیقاً «مجهولات ناشناخته امنیت ملی» را مورد توجه قرار می‌دهد. این کتاب به نحوه توسعه روش‌های پاسخ به نااطمینانی‌های راهبردی توسط تحلیلگران در طول جنگ سرد پرداخته و ویژگی مبتکرانه و خاص راهبرد و چگونگی تبدیل نااطمینانی به سرچشمه سناریوهای تهدید مفرط را می‌کاود. هرچند عمده طرح‌ریزی‌های جنگ هسته‌ای، - شامل جنگیدن، خاتمه [جنگ] و نجات یافتن [از آسیب‌های آن]، به‌عنوان مسئله‌ای کاربردی برای سنجش علم در طول جنگ سرد به اطلاع عموم رسانده شده، اما طرح‌ریزی جنگ هرگز نمی‌توانست واقعیت داشته باشد.

اینکه بشر می‌تواند از جنگ هسته‌ای جان سالم به در ببرد یا خیر، تنها با توجه به عقاید فرد در مورد جهان امن‌تر و طبیعی قابل پاسخ دادن است. من در این کتاب از هرمان کان، استاد مسلم مجهولات ناشناخته، داستانی را روایت می‌کنم تا جهانی را تشریح کنم که در آن فرهیختگان از هیچ، چیزها ساخته‌اند.

وقتی جستجو برای تهدیدات احتمالی آغاز می‌کنید، از پیش بینی کردن طفره می‌روید. آب آورده‌های مرموزی که جهان آنها را به این طرف کشانده، به ترس‌هایتان شکلی تأییدکننده می‌دهند. وقتی در حال نگارش این کتاب به‌دم، نظم طبیعی اشیا، حالت یک هجوم غافلگیرکننده به خود گرفت. در طول یکی از شب‌های تابستانی در آتلانتا، نوری شدیداً درخشان و در پی‌اش صدای گوش‌خراش رعد با ناگهانی مرا از جا پراند. در کسری از ثانیه، طوفان‌های جنوبی دیگر همان جریان خوشایند از گشت آب به زمین نبودند، بلکه به نور، تکانه و موج یک انفجار هسته‌ای بدل شدند. ب‌عرش این صدای پرطنین در وجودم، امری عجیب و تاریخی حادث شد، احتمال بعید، اما واقعی، فراتر از درک و اندیشه‌ام؛ چیزی بیش از یک انفجار هسته‌ای محتمل رخ داده بود. همین حالا، در حضور ما، نه ملفوف در طرح‌های پرزرق‌وبرق و احساسات گذشته؛ بلکه همین‌آن.

وقتی در سال ۱۹۹۸ نخستین بار در مورد نحوه آغاز نگارش این کتاب فکر کردم، با خود اندیشیدم که قدرت آمریکا در مقابله با جنگ هسته‌ای در جهان کنونی حقیقتی در حیات معاصر است که سرکوب شده است. چنین به نظر می‌رسد که بیشتر مردم وجود تسلیحات هسته‌ای در جهان ما را فراموش کرده‌اند. چند سال پس از فروپاشی اتحاد شوروی، تعدادی سیلوهای موشک‌های بالستیک قاره پیمای^۱ برای سکونت خانواده‌هایی نوسازی شدند که از سکونت در این گودال‌های وحشتناک، شادمان بودند. آوارهای بازمانده از جنگ برای لحظه‌ای - که اکنون غیرقابل بازگشت به نظر می‌رسد - به پیروزی بنیان صلح بدل شده بود. آنها با شادی و هیاهوی بسیار آشیانه‌ی دنج زندگی خانوادگی خود - آشپزخانه، مایخانه، غذاخوری، حمام، اتاق خواب و اتاق مطالعه - را در فضای موجود بین محفظه‌های استتار و تنی موشک ساختند. شاید این سکوه‌ای بی‌آزار یادگار جنگ سرد باشند؛ اما برخلاف «دیوار برلین»^۲، تسلیحات هسته‌ای و تهدید راهبردی استفاده از آنها، هنوز ما را رها نکرده است.

پس از حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و متعاقب آن، فشار بی‌امان دولت بوش برای تعمیم اقدام خودسرانه فراتر از مرزهای افغانستان و به ویژه در طلیعه حمله آمریکا به عراق، تهدید تسلیحات کشتار جمعی به طرزی غیر منتظره به آگهی عمومی سوق یافت. باین حال، حتی با وجود اینکه نمایندگان بوش به شبح تهدید سلاح‌های کشتار جمعی به عنوان انگیزه‌ای برای واداشتن مخالفان به پذیرفتن سیاست خارجی وی متوسل شدند، تهدیدهای مقابله با این تسلیحات کماکان مبهم و حتی همین حالا امری دهشتناک است.

دولت‌هایی همچون ایالات متحده، روسیه، چین، بریتانیا، فرانسه، رژیم صهیونیستی، پاکستان، هند و -ظاهراً- کره شمالی، ده‌ها هزار کلاهک هسته‌ای را به موشک‌ها نصب کرده‌اند و یا قادرند به سرعت این کار را انجام دهند. کشورهای دیگر و بی‌شمار گروه‌های به اصطلاح شورشی و جنگ‌طلب هم در سودای طراحی بمب‌های مخصوص به خود هستند. اکنون همانند جنگ سرد ما با تهدید احتمال وقوع جنگ هسته‌ای مواجه هستیم؛

1 ICBM

2 Berlin Wall

این جنگ ممکن است در نتیجه تلافی جویی‌ها، قساوت، بد شانسی و یا رخداد‌های تصادفی فنی رخ دهد. این حقیقت نفس گیر - وقوع بالقوه یک جنگ هسته‌ای فاجعه‌بار در جهان- عصر ما را ترسیم می‌کند و حتی همین حالا که مشغول خواندن این صفحات هستید هم قابل فراموش شدن است.

در سال ۱۹۶۰ کان، توجه خود را به این واقعیت مبهم معطوف نمود. او بارها و بارها - هر کسی که به پیش‌بینی‌های غیرقابل تصورش توجه می‌کرد، می‌گفت که جنگ هسته‌ای - تنها دور از ذهن نیست، بلکه ممکن و حتی محتمل است. اما در آن زمان هم درست مثل «لان» «عارفه» کردن مردم به تاکتیک‌ها و راهبردهای جنگ گرم هسته‌ای تقریباً غیرممکن بود. اندیشیدن در مورد احتمال وقوع جنگ هسته‌ای به مراتب دشوارتر از فکر کردن در مورد مرگ بود. جنگ هسته‌ای در آن زمان به معنای مرگی که با کشته شدن غیرقابل تصور میلیون‌ها نفر و خاطره زنده‌ی پیرامون بریتانیا و فرانسه از قمارهای هیتلر در سال ۱۹۶۰ در یادها مانده بود؛ به طرز دهشتناکی بزرگ جلوه داده می‌شد. بی‌شبهت به فداکاری‌های جنگ جهانی دوم یا جنگ کره، جنگ هسته‌ای زبرد آرامش و صلح، برای آینده در بر نداشت. روزی کان، به شوخی به یکی از دوستانش گفت: «فکر کنم بتوانیم دخترت را از کلاس دستور زبان زنده بازگردانیم». آن مرد که با این بازیچه‌گویی‌های بی‌پروا آشنا بود، اظهار داشت که این گفته برای او موجب تسلی خاطر بوده است. در سال ۱۹۶۰، بیشتر مردم تحمل شنیدن چیزی درباره جنگ هسته‌ای در زمان حال یا آینده را نداشتند.

کان، احتمال وقوع چنین جنگی را با لحن صلح‌جویانی که تا - در مرگ ترسیده‌اند بیان نمی‌کرد، بلکه با سرخوشی و تحقیر آمیز از آن سخن می‌گفت. او به‌طور جذابی غیرعادی و عجیب و بیش‌ازحد چاق بود، لکنت زبان داشت و حین صحبت خس‌خس می‌کرد، گاه دچار حمله خواب می‌شد؛ اما به هنگام بیداری تمایلی بی‌پایان به حرف زدن داشت. هیچ‌کسی نمی‌دانست باید چه نظری درباره‌اش داشته باشد. آیا او آدمی بد اما دوست‌داشتنی بود؟ آدمی خوب اما با ویژگی‌هایی بد بود؟ یک شیطان صفت بود یا یک خرمگس؟ یکی از

خوانندگان کتاب وی با عنوان «پیرامون جنگ گرم هسته‌ای»^۱، درباره این کتاب چنین می‌نویسد: «رساله‌ای اخلاقی در مورد کشتار جمعی، چگونگی طراحی، ارتکاب، فرار از مجازات و توجیه آن». دیگری ضمن تشکر از کان، اظهار داشته بود: «فارغ از همه تعریف و تمجیدهای سنتی، کشور-یا شاید کل جهان- بسیار مدیون شما هستند». دهه‌ها بعد در متن اعلامیه مرگ کان، منتقدان به طعنه اظهار داشتند که کتاب در باب جنگ گرم هسته‌ای «نویسنده‌اش را به درستی محتاج مراقبت‌های روان‌پزشکی کرده است». باین حال، یکی از منتقدین وابسته به انجمن بشردوستانه‌ای در نیویورک فضایل اخلاقی وی را تحسین کرده بود. «او با مشاهده تجربی و استدلال منطقی، واقعیت را نشان می‌دهد و به راستی، چه چیزی به روح بشردوستی زیاده‌یکتر از این فضایل است؟ کان، شجاعت آن را دارد که با همه آنچه که طی پژوهش‌های من می‌خود کشف کرده روبرو شود و علی‌رغم خشم عمومی، آن یافته‌ها را منتشر کند».

مسلماً از نظر خودش، کان یک قهرمان بود. او خود را وقف ناخوشایندترین مبارزه‌ی قابل تصور کرد: وی می‌کوشید اطرافیان را قانع کند که جنگ هسته‌ای خطری فوری و ملموس است و درصدد بود که آنها را برای ایجاد آه‌بادگی لازم به‌منظور رویارویی با آسیب‌ها، دفاع و نجات برانگیزد. او آرمان‌گرا بود. از پناهمگاه دفاع غیر نظامی در بافت آرمان‌های مرگ‌گزینی از این دست سخن می‌گفت. او پرسش از زندگی سخن می‌گفت و از رویارویی با عظمت تأثیرات تسلیحات ابایی نداشت. او با تمرکز بر ضروریات بقا و بهبودی، عالم را در مقیاس انسانی می‌دید- آیا منابع ذخیره‌شده برای نجات اتمی کفایت می‌کند و اینکه آیا غذا و دیگر تدارکات لازم به‌اندازه کافی موجود هست یا خیر؟. در نظر او زندگی نه شکننده، بلکه سازگارپذیر و منعطف بود.

کان، با تشریح جزئیات مقابله با جنگ هسته‌ای و جهان‌پس‌انگ، نگران جهش ژنتیکی در فرزندان بازماندگان، ضد عفونی خاک و از سرگیری فعالیت‌های کشاورزی و وجود نوعی نظام بازدارندگی خودکار بود که می‌توانست سیاره ما را در شبکه‌ای از بمب‌های

کامپیوتری غیرقابل بازگشت، اسیر سازد. او اگرچه به آمریکا در زمینه آمادگی برای جنگ هسته‌ای هشدار می‌داد و به کرات از شهروندان آن کشور می‌خواست که در صورت تهدید کشورهای عضو ناتو توسط ارتش سرخ^۱، مشروعیت وارد آوردن ضربه اول را بپذیرند؛ با این حال با وسواس به ابهاماتی اشاره می‌کرد که تأکید او بر بقا را به ناامیدی بدل می‌ساخت. کان در اوج پیشگویی‌های خود - «صرف نظر از جریان رخدادهای نظامی، هرگونه تصویری از نابودی کامل جهان، نادرست جلوه می‌کند» - جسورانه از آرای خود برگشت و به نقاط کور اشاره کرد که در سناریوهای جنگ و بازسازی ارائه داده بود. وی محتاطانه و با دقت، همواره از فرضیاتی پرده برمی‌داشت که اعتقاد او به زندگی مرگ‌گریز را تشکیل داده بودند.

تصور جزئیاتی ناب‌حشیانه از بدی‌های غیرقابل‌تصویری که بشریت بر خود و جهان پیرامونش روا می‌دارد، دردناک است. این امر برای ما به‌منزله جنگ با سلاح‌های بیولوژیکی، شیمیایی، هسته‌ای و رادیوکتیوی است؛ اما حملات سایبری، تغییرات آب‌وهوایی، بیماری‌های واگیردار، اعراض گله‌های جانوری و گیاهی، بیابان‌زایی، خشکسالی، انفجار جمعیت، نسل‌کشی، کمبود منابع آلودگی را نیز در بر دارد. این امور انتزاعی به اشکال مختلف به مرگ مشترک زمینی اشاره دارند، احتمالاتی واقعی که بررسی موشکافانه آن برای اکثر ما دردناک است. من گذر کان از محدود زمان خود را نشانه‌ی شجاعت او نمی‌دانم. اما کم‌اهمیت دانستن ابهامات علمی که پیش‌بینی‌های او از بقای پساجنگ را در بر گرفته بود نیز، ناب‌خردانه به‌شمار می‌آید. ناب‌خردی آن، نادیده گرفتن جنبه‌های اخلاقی مبارزه علیه تسلیحاتی است که می‌توانند در حلال یک جنگ، میلیون‌ها انسان بی‌گناه را نابود کنند.

کان، با «کنار کشیدن از جنبه‌های بشردوستانه»، به‌سادگی از هزینه‌های اخلاقی و اجتماعی مبارزه با سلاح‌های کشتارجمعی طفره می‌رفت؛ البته این مسئله به معنای دوری از تلفات هسته‌ای نبود. وی مردی شجاع بود؛ او مستقیماً مسئله مشروعیت خشونت دولتی را

مورد بررسی قرار داد. در طول سال‌هایی که به تدوین استدلال‌های خود درباره بازدارندگی هسته‌ای مشغول بود، همواره از مخاطبان خود می‌پرسید: «اگر به خطر انداختن جان سه میلیارد نفر از ساکنین زمین برای حفاظت از خودمان در برابر حملات غافلگیرکننده قابل‌پذیرش نیست، پس حاضریم جان چند نفر را به خطر بیندازیم؟» هدف او از این حرف، انتقاد از «راهبرد تهدید به انتقام گسترده»^۱ رئیس‌جمهور آیزنهاور^۲ بود. «شاید تعهد به کشتن همه شهروندان خودسر شوروی زیاده از حد باشد. قبول داریم که ممکن است این برنامه بیش از حد بلندپروازانه باشد، اما خودتان هم مستحضر هستید، تعهد به کشتن همه هندی‌ها نیز بیش از حد بلندپروازانه است؛ آنها بی‌طرف هستند». مخاطبان معمولاً با شنیدن این سخنان می‌مندیاد و گاهی نیز، درحالی‌که سر را به علامت موافقت تکان می‌داد، شجاعانه قدم می‌زد. شما چرا نترسیدید و اندونزیایی‌ها و هندی‌ها با شنیدن داستان‌هایی که ما در مورد نابودی دنیا ساختاریم، چقدر حشمت‌گین می‌شوند؛ این داستان‌ها در زبان هندی بسیار متفاوت به نظر می‌رسند. احساس بی‌طرفی به فرد دست می‌دهد؛ این [آمریکایی‌ها] دارند با جهان من چه کار می‌کنند؟ مطمئن این همه یک سیاست خارجی نیست؛ حتی سیاست داخلی هم نیست.» [۷]

هرچند کان با نوعی بردباری چرچیلی از مشروعیت استفاده از قدرت هسته‌ای دفاع می‌کرد- «شرایط سخت، زندگی سخت را می‌طلبد. خودمان این جهان را انتخاب نکردیم؛ بلکه فقط در آن زندگی می‌کنیم»- مشکلات اخلاقی جامه به آرمیکا و روا دانستن قتل میلیون‌ها انسان، تأثیری بر وی نداشت. او بر این باور بود که ایالات متحده آمریکا، قربانی خشونت شوروی خواهد بود. او به‌سادگی مسئله تقلیل تلفات جنگ هسته‌ای را به مسئله پدافند شهری تغییر داد. او بر این باور بود که اگر سلاح‌های هسته‌ای قلب کشور را نشانه بگیرند و اقدامات پدافندی ما از جان ۴۰ میلیون انسان محافظت کنند، [یعنی] کسانی

^۱ راهبرد انتقام گسترده از سوی جان فاستر و آلن دالس تدوین شده و از سوی دوايت آيزنهاور به اجرا درآمد. این راهبرد ضمن انتقاد از راهبرد سد نفوذ ترومن (سلف آیزنهاور) نه فقط ناظر بر سد نفوذ و مهار کمونیسم، بلکه مستلزم ریشه کنی و عقب راندن آن از مناطق مجاور بلوک شرق به‌ویژه اروپا و نوار جنوبی مرز اتحاد شوروی بود.

که در غیر این صورت همگی کشته می‌شدند، آن‌گاه «کار ما از ارزش بالایی برخوردار خواهد بود»

کان پیش‌بینی کرده بود تا سال ۱۹۷۳، ۵۰ هزار موشک در جهان وجود خواهد داشت «که برای هرکدام کلیدی مخصوص پیش‌بینی شده است». او پذیرفته بود که این مسئله «قدری ترسناک» است. باور آن سخت است که در این شرایط هیچ دکمه‌ای به اشتباه فشار داده نمی‌شود. باین‌همه، این مسئله نه به‌منزله نابودی، بلکه به معنی آینده‌ای قابل تحمل بود. او با برآیند اطناس اظهار می‌داشت «احتمالاً در دنیایی زندگی خواهیم کرد که هر آن ممکن است بهری به دلیل رفتارهای غیرموجه، یک اتفاق و یا صرفاً به خاطر ارباب، تخریب شده یا صامه بیند. کان به مدد روزه‌ای که مجهولات ناشناخته گشوده بودند، نوعی فلسفه زندگی ارائه کرد که در آن فوران سرزندگی خلاقانه، عظمت مرگ، تباهی و هدررفت میراث جهانی را زیر پا می‌گذارد. [۹]

من از متافیزیک آگاه هستم و حتی با آن موافقم؛ باین‌حال، برخلاف کان تصور نمی‌کنم شجاعت و نبوغ انسان بتواند در چنین جنگ تمام‌عیاری زندگی و تمدن موروئی او را حفظ کند. عوامل متعددی مرا به نتیجه‌گیری دیگری سوق می‌دهد؛ عواملی اعم از: آمیزه‌ای از تأثیر تسلیحات که امکان الگوسازی بی‌نقص آن وجود ندارد، ظهور پدیده‌های غیرمنتظره و شکنندگی روانی بازماندگانی که با طبیعتی مسموم و نابود می‌شوند، نمایشان روبرو می‌شوند. علاوه بر این، من احساس می‌کنم جنگ هسته‌ای از قدرت بی‌سابقه‌ترین سب‌ها پیشی گرفته و فاجعه‌ای به بار خواهد آورد که تاکنون کسی به چشم ندیده است؛ فاجعه‌ای که آشیانه‌های پر صمیمیت ما را به جهانی با آشوب بدون حد و مرز، ناتوان و خشک تبدیل می‌کند.

مشروعیت سلاح‌های هسته‌ای به‌عنوان ابزاری در خدمت قدرت کشورها، به‌نوعی باور بستگی دارد- اینکه آیا ابزارهای نظامی متناسب با اهداف سیاسی خود هستند و آیا علوم می‌تواند بر اساس آن تأثیرات سلاح‌ها محاسبه می‌شود، دقیق‌اند یا خیر؟ تهدید به استفاده از سلاح‌های هسته‌ای، به معنای اعتقاد به قدرت تأثیر سلاح‌های یادشده و تأیید برآوردهای ارائه‌شده توسط مردان و زنان جایز به خطا و شبیه‌سازی‌های رایانه‌ای خطاپذیر است. چنین

تهدیدی به منزله پذیرش دشواری حقایق کنونی درباره تأثیرات این سلاح‌ها بوده و قاطعیت الگوهای فرضی را که برخی کاملاً مستدل و برخی دیگر بر مبنای حدس و گمان هستند، به دست تقدیر می‌سپارد. و رای ابهامات موجود در علوم مربوط به تأثیرات سلاح‌های هسته‌ای که به فرمانده کل (رئیس جمهور) ارائه شده، خطر انحطاط جامعه آمریکا در نتیجه وقوع چنین جنگی آن‌قدر مرا به هراس انداخته که هرچقدر هم گستره آن کم و شعاع تأثیرات آن محدود باشد، نمی‌توانم به کاربرد این سلاح‌ها رضایت دهم.

کمتر از یک سال پس از انتشار کتاب در باب جنگ گروماهسته‌ای، کارل کیسن^۱، دستیار ویژه مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور کندی^۲، از وی خواست «با اولین حمله به برلین، مهیای یک جنگ مومی شود». هرچند او می‌دانست، این کار مستلزم داشتن «مطالعات و تمرینات عملیاتی مفصل» است، اما این همه با اعتماد به نفس زیاد بر این عقیده بود که در طرح جنگی او «تمامی تصورات» محول هستند، توانمندی لازم برای آغاز حمله وجود دارد و با وجود محتمل بودن پیامدهای سخت، احتمال کسب موفقیتی چشمگیر بسیار زیاد است».

چند سال بعد، یک پژوهشگر عملیاتی، بند را آب داد؛ وی بر این باور بود که هرگز نمی‌توان در مورد الگوهای جنگ هسته‌ای اطمینان خاطر داشت: «می‌دانیم که این آزمایش‌ها تحت شرایط کنترل شده انجام می‌شوند. همچنین می‌دانیم که شرایط یادشده بر نتیجه آزمایش‌ها تأثیر می‌گذارند. علاوه بر این، فکر می‌کنیم که با توجه به ابلاغات ارائه شده از سوی مرکز آزمایش می‌دانیم که این تأثیرات احتمالاً چه خواهد بود اما [فارغ از احتمالات] هرگز نمی‌توانیم واقعاً بدانیم. آنچه موجب ناراحتی مان می‌شود این است که ما حتی از نادرست بودن نتایج خود خبر نداریم. ممکن است تصور کنیم که نتایج مشکل خاصی ندارند؛ سعی می‌کنیم هر آنچه را بر آنها تأثیر می‌گذارد، ارزیابی نماییم، تنها می‌توان امیدوار بود که الگوهای مذکور در عمل نیز همچون آزمایش‌ها جواب بدهند.»

1 Carl Kaysen

2 Kennedy

این کتاب تفکری باستانی در مورد جنگ سرد نیست؛ هرچند این کتاب به شرح زندگی کشور در ایامی می‌پردازد که من به‌تازگی به دنیا آمده بودم، اما جهان توصیف‌شده در آن، جهانی مهر و موم شده و نفوذناپذیر نیست. این کتاب زمان حال و آینده واقعی را شرح می‌دهد، هراس نامحتمل اما ممکن را بیان می‌کند. جانب‌داری در مسئله مقابله با جنگ هسته‌ای (تعهد به مجموعه‌ای از واقعیت‌های علمی)، شبکه‌ای از گمانه‌زنی‌ها، نوعی متافیزیک نهفته در پیش‌بینی بقای پساجنگ و گونه‌ای از اخلاق سیاسی است.

جورج دبلیو. بوش^۱ و همراهانش از همان نخستین روزهای دولت خود به تولید تجهیزات هسته‌ای (بمب‌های سنگرشکن) و ابداع نسل جدیدی از مواد منفجره همت گماشتند. آنها در تلاش برای احیای تجهیزات هسته‌ای به‌عنوان سلاح‌هایی رزمی، ابهامات ژئوپلیتیکی و علمی را نادیده گرفته و با بی‌اعتنایی حتی بیان ملایم‌ترین نگرانی‌های اخلاقی را نیز نوعی ساده‌رویی اصلاح‌ناپذیر تلقی کردند.

این مسئله برای رئیس‌جمهور بوش، هرمان کان و همه ما درنهایت به ایمان ختم می‌شود. من به‌نوبه خود نمی‌توانم خوش‌بینانه به علمی دل ببندم که جنگ بر آن بنا شده است، چه این علم همانی باشد که تأثیرات تسلیحاتی جنگ‌های احتمالی را پیش‌بینی می‌کند، یا از علوم اجتماعی باشد که کارشان شکاکی به سیاست خارجی و ابداع، ایفا و تحلیل بازی جنگ و پیش‌بینی‌هایی است که برآوردی رضی از ارزیابی تهدید به حساب می‌آیند، و یا علم متافیزیک مضحک باشد؛ همه‌ی این علوم با عصبانیت سوی هرمان کان استقبال می‌شدند.